

کفتارهای عرفانی

(قسمت پنجاه و دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

(بیانات بهمن ۱۳۸۸)

نود و چهارم

زمستان ۱۳۹۰

فهرست

جزوه نود و چهارم - گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)

(بیانات بهمن ۱۳۸۸)

عنوان

صفحه

خواب و تعبیر خواب / خوابی که می بینید و می دانید که معنایی دارد را نباید به کسی بگویید / خوابها و رویاهای صادق که اثر دارد یک ارتباطی با عالم غیب دارد / خواب مؤمنین را معبری مثل یوسف علیه السلام می تواند تعبیر کند که با عالم غیب در ارتباط باشد / علم روانکاوی و تعبیر خواب / در مورد خواب و دانستن نشانهها / خوابهایی که با توجه به وضعیت و بیماریهای بدن ماست / خوابهای جهت یاب ۶

خداوند به هر نحوی اراده کند شما را در رحم مادر شکل می دهد؛ شکل ظاهری و شکل باطنی / اصل در ازدواج، داشتن فرزند است / تربیت فرزند / توجه و رعایت دستورات طبّی و شرعی برای پدر و مادر در انعقاد نطفه / دیدن کابوس در خواب یا بختک و چگونگی رفع آن / خواب و تعبیر خواب، بیدار شدن با ساعت شماطه / حضرت عیسی علیه السلام، شام آخر و صحابه ۱۸

نوح عليه السلام و ساختن کشتی / دعا کردن حضرت نوح عليه السلام و قبول کردن خداوند / دعا یعنی من هنوز کامل کامل نیستم، از خدا می‌خواهم نواقصی که هست را درست کند / سکوت در مجالس، اگر ساکت باشید همه با همیم، دست هم را گرفتیم و حلقه‌وار داریم می‌رویم / فرصت را بین دو عدم گذشته و آینده

۳۱..... غنیمت دان

افراط و تفریط در ازدواج و خواستگاری / انسان خلیفه‌ی الهی / خداوند در خلقتِ مرد نیاز آفرید و در خلقتِ زن ناز، بنابر این فطرت، مقتضی است مرد از زن خواستگاری کند / شرایط و سن ازدواج / تفاوت سنی زن و مرد در ازدواج زیاد مهم نیست، البته رعایت شود بهتر است / عبرت از زندگی پیغمبر در مورد

۳۶..... زن‌هایشان

۵۰..... فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه فرمایید.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل مجموعه جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

خواب و تعبیر خواب / خوابی که می‌بینید و می‌دانید که معنایی دارد را نباید به کسی بگویید / خواب‌ها و رویاهای صادقه که اثر دارد یک ارتباطی با عالم غیب دارد / خواب مؤمنین را معبری مثل یوسف علیه السلام می‌تواند تعبیر کند که با عالم غیب در ارتباط باشد / علم روانکاوی و تعبیر خواب / در مورد خواب و دانستن نشانه‌ها / خواب‌هایی که با توجه به وضعیت و بیماری‌های بدن ماست / خواب‌های جهت‌یاب^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

تعبیر خواب، خواب‌هایی هستند که تعبیر دارند و یک خواب‌هایی است که أَضْغَاتُ أَخْلَامٍ^۲ است. آنهایی که تعبیر بلد نیستند خیلی اوقات بپرسند، می‌گویند أَضْغَاتُ أَخْلَامٍ است. در قرآن هم دارد وقتی که فرعون آن خواب را دید و به حضرت یوسف گفت، قبل از آن مُعَبَّرِينَ خود را خواست. چون همه‌ی سلاطین و فراعنه یک گروه مُعَبَّر

۱. صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۴ ه. ش.

۲. سوره یوسف، آیه ۴۴.

هم داشتند که این نشان می‌دهد که از اوّل، بشر به خواب خیلی اهمّیت می‌داده است. وقتی به آن مُعَبَّرین گفت، آنها فکری کردند (همانطور که فیلم را نشان دادند اتفاقاً منطبق با آیات قرآن بود) با هم مشورت کردند، دیدند چیزی نمی‌فهمند که خود این مطلب برای مُعَبَّرین یک درس بود. گفتند ما نمی‌فهمیم این از خواب‌های الکی و شیطانی است. ولی بعد حضرت یوسف تعبیر کرد.

در واقع خدا خواسته در این سوره آن عباراتی که در اوّل سوره گفته شرح بدهد و دلیلی برای آن بیاورد. در اوّل سوره این است که یعقوب علیه السلام به فرزند خود یوسف که هنوز کوچک بود گفت که این خواب خود را به کسی نگو. این یک قاعده برای خواب، منتها قاعده‌ای که خواب بیننده باید رعایت کند خوابی که می‌بیند و فکر می‌کند معنایی دارد، می‌داند که معنایی دارد، این خواب را نباید بگوید. این فهم برای مؤمنین هست و به موجب آن، آیه‌ی دیگری که می‌گوید: *وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا *، خودش بد و خوب را می‌فهمد و جای دیگر فرمود *وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ* وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ^۲، به این طریق خداوند تو را برگزید و به تو تعبیر خواب یاد داد این هم اهمّیتش. حالا اگر این اهمّیت را خداوند به او بدهد و اگر یعقوب پیغمبر به

۱ . سوره شمس، آیات ۸-۷.

۲ . سوره یوسف، آیه ۶.

فرزندش که بعد پیغمبر می‌شود و از همان اول به او می‌گوید خداوند تو را برگزید.

پس مسأله‌ی تعبیر خواب خیلی مهم است و معلوم می‌شود یک ارتباط معنوی غیر از ارتباط‌های ظاهری که می‌فهمیم در آن هست. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه مُعَبَّرین فرعون نفهمیدند، مُعَبَّرین فرعون همه دانشمند بودند، اینطور نبود که فرعون فرمان دانشمندی بدهد، نه! دانشمند بودند (مثل کریم‌خان زند که قصه‌ی او را گفتیم) آنها نفهمیدند چون در قلمرویی بودند که نشان می‌دهد خواب‌ها، رویاهای صادقه که اثر دارد یک ارتباطی با عالم غیب دارد. آنها هم که ارتباط نداشتند، نفهمیدند. مُعَبَّرین نفهمیدند نمی‌توانند این خواب را تعبیر کنند. گفتند این اَصْغَاتُ اَخْلَامٍ است. ولی یوسف آنوقت که پیغمبر بود دیگر و با آن عوالم در ارتباط بود فهمید. آنوقت چرا فرعون‌های دیگر چنین خواب‌هایی ندیدند؟ این فرعون دید برای اینکه بعداً هم ثابت شد که این فرعون ارتباطی با عالم غیب دارد. کما اینکه حضرت یوسف دست او را گرفت و بیعت ایمانی کرد. و این بطور کلی راجع به تعبیر خواب.

کسی از مؤمنین که خواب می‌بیند، همه‌ی ما ان شاء الله از مؤمنین هستیم. (يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَكَسَتْ مِنْهُمْ) می‌گوید من هم مؤمنین را دوست دارم گرچه خودم از مؤمنین نیستم. ولی مؤمنین را دوست دارم (يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَكَسَتْ مِنْهُمْ). آنوقت خواب یک تعبیری دارد و مُعَبَّری مثل

یوسف علیه السلام می‌تواند آن را تعبیر کند که با عوالم غیب در ارتباط باشد. با عوالمی که فهمیده نمی‌شود.

در تعبیرها علم خاصی هم در یک قرن دو قرن اخیر پیدا شده به نام روانکاوی که به تعبیر خواب هم خیلی اهمیت می‌دهد. ولی ماهیت را نمی‌تواند بگوید. خداوند اجازه داده که بشر جلو برود و هر روز چیز جدیدی کشف کند. مبحث تعبیر خواب در این علم خیلی مهم است. برای اینکه اولاً قدیم که بعضی می‌گفتند خواب هیچ ارتباطی به زندگی ما ندارد. این خیلی بعید به نظر می‌رسد برای اینکه الان که فکر می‌کنیم این خوابی که شخص دیده این خواب را من دیدم، خواب مال من است در بیرون هیچ اثری از آن نیست و در درون من ممکن است کاملاً مجسم باشد، مثل یک میکروفیلم باشد، پس نمی‌شود بی‌اثر باشد و از طرفی عملاً هم دیدیم که خیلی خواب‌ها خیلی مؤثر است کسی یک خوابی می‌بیند مدت‌ها سرحال و خوشحال است و بالعکس. یک مقداری از اینها به اصطلاح آمادگی بدنی است. بدن مستعد برای فعالیت است و خواب می‌بیند.

در مسأله‌ی خواب چیزی که خیلی مهم است مسأله‌ی سَمْبُلِیْسَم است که نمی‌دانم ترجمه‌ای کرده‌اند یا نه؟ سَمْبُل یعنی نشانه، که در زندگی عادی ما هم نشانه هست. گل به کسی می‌دهیم نشانه‌ی محبت است. اگر یک دسته خار بدهیم نشانه‌ی به‌عکس است.... یعنی چه؟ به

معنی سلام است. چطور آن یک حرکتی می‌کند یعنی سلام کرده است. به جای کلمه یک حرکتی می‌کند. حالا ممکن است بگویید ما چند سَمْبُل در زندگی داریم. ولی سَمْبُلِیسم لازم نیست بطور کلی به درد بخورد و حال آنکه بشر زبان‌هایی که اختراع کرده و برایش متداول است همه‌ی مسائل را ندارد، خود زبان‌ها با هم خیلی مختلف است زبان ژاپنی یا چینی اگر گوش بدهید حروف و کلماتی دارد که آدم نمی‌تواند تکرار کند. یک ژاپنی مثلاً بگوید من یک شعری می‌خوانم تو تکرار کن محال است ما بتوانیم. حتی خود کلمات، اما غیر از کلمات چیزهایی در بشر هست که به زبان نمی‌تواند بگوید. فرض کنید در غذاها یک غذای ترش می‌خورید بدون اینکه حرفی بزنید به‌قول ما شق می‌کنید، این یک سَمْبُل است. یعنی غذا خیلی ترش است یا تلخ است یا شور است، همه یک سَمْبُلی دارد. پس تمام زندگی ما در واقع یک مقداری مبنی بر سَمْبُل است، نشانه‌ها بگوییم بهتر است. حالا که این نشانه در زندگی ما آنقدر مؤثر است، در خواب ما هم باید مؤثر باشد برای اینکه وقتی ما خوابیدیم و خواب می‌بینیم چیز عجیب و غریبی نمی‌بینیم خود خواب ممکن است عجیب باشد ولی به هر جهت جزء ما است ما خواب را دیدیم، همین سَمْبُلِیسم است، در دعاها هست که می‌گوید، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِيَأْسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا، شکر خدا را که شب را پوشش قرار داد و دیده نمی‌شود و خواب را استراحت قرار داد. حالا

اگر در رویا می‌خواهد استراحت شود مخفی بودن جزء آن است. مخفی بودن یعنی چیزی را صریح نگوییم، با نشانه‌ها بگوییم. فرض کنید خواب ببینید یک نفری را نمی‌دانید به شما محبت دارد یا نه؟ در خواب که نمی‌روید از او پرسید، در خواب می‌بینید او سلام کرد، از شما دعوت کرد، صبح که پا می‌شوید تعبیر می‌کنید که او با من میان‌اش خوب است یا بالعکس. این است که در خواب و رویا همه جا سَمْبُل کار خود را می‌کند. نشانه هم به شخص مربوط است، هم به جامعه و روال جامعه. در همه جا در ترکمن‌ها یا بلوچ‌ها یادم نیست می‌گویند، ته دیگ سر سفره بیاورند بد می‌دانند. در اینجا ما مهمانی می‌کنیم ته دیگ را هم خیلی قشنگ درست می‌کنیم و می‌گذاریم جلوی مهمان. ولی مهمان در آنجا بد می‌داند و می‌گوید: این علامت این است که یعنی کفگیر به ته دیگ خورده و از آمدن تو من متضرر شدم. یا چیز عامیانه‌ای که دیدید و برخورد کرده‌اید، در ایران داش‌مشدی‌ها، لات‌ها آن علامت که شصتشان را نشان می‌دهند بیلاخ، به اصطلاح فحش می‌دادند ناسزا می‌دانند ولی در فرنگی‌ها نه، فیلم‌ها را دیده‌اید وقتی می‌خواهند آرزوی خیر برای کسی کنند اینطور نشان می‌دهند. پس منظور نشانه مربوط به مردم و ملت است و در خواب هم ما همه‌اش حرف نمی‌زنیم شاید هم حرف می‌زنیم ولی سایر چیزهایی که می‌بینیم هم، همه نشانه است و تغییر می‌کند. مثلاً در خواب یک تهرانی ببیند،

ما ببینیم که رفتیم منزل کسی و دیدیم از لای در صاحبخانه یا بچه‌هایش ته دیگ‌ها را دارند می‌خورند ما می‌فهمیم که چندان به ما علاقه‌ای ندارند اما اگر در ترکمن و بلوچ‌ها ببینیم می‌گوییم گفته ته دیگ را بچه‌ها بخورند نه ما و می‌فهمیم و معلوم می‌شود به ما علاقه دارند. پس در شناختن علامت‌ها، هم باید موقعیت را شناخت، موقعیت جامعه و عرف جامعه را شناخت. جامعه‌ی کشاورزی یک‌طور چیز دارد، جامعه کارگری و صنعتی یک‌طور. در همین خواب فرعون رزق و روزی اهالی مصر از گندم بود، گندم یعنی حیات ملت وقتی خواب می‌بیند البته اینها را حالا ما می‌گوییم اگر الان فرعون این خواب را می‌دید ما نمی‌توانستیم تعبیر کنیم ولی حالا «معما چو حل گشت آسان شود» حالا که حضرت یوسف علیه السلام این زحمت را کشید و قبل از ما این کار را کرده، ما می‌توانیم تحلیل کنیم. وقتی فرعون این خواب را می‌بیند یعنی مسأله راجع به حیات مملکت است اگر این خواب را یک زارع مال دهات ایران می‌دید که خوشه‌ی گندم اینطور شده می‌گفتیم امسال زراعت تو خراب می‌شود ولی فرعون که بر همه‌ی مملکت نفوذ دارد تعبیر برای تمام مملکت اوست. وقتی می‌بیند گندم که مایه‌ی حیات و زیست است، خیلی گندم خوبی است ولی یک گندم لاغر می‌آید، همانطور گاو را هم احترام می‌کردند در مصر در داستان‌های یونان قدیم هم هست گاو آپیس که گاو محترم بود که الان در

هندوستان هم همینطور است. هندوستان الان تاپاله‌ی گاو را به صورتشان می‌زنند. اگر یک هندی خواب ببیند که کسی یک جعبه تاپاله‌ی گاو برای او آورد، این خیلی خوشحال می‌شود ولی ما اگر ببینیم اینجاست که در تعبیر خواب *أَتَقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ* از هوشیاری و درک مؤمن توجّه کنید. زنه‌ار این هوشیاری این است که در خواب همه‌ی اینها را باید اول تبدیل کرد در ذهن چیزهای *سَمْبُل* و نشانه‌ها را که می‌بیند به واقعیت و عادی تعبیر کند. یک مقدار از این خواب‌ها تعبیر دارد. امروز در واقع می‌گویند و درست هم می‌گویند که هیچ خوابی بی‌اثر و بی‌معنا نیست اینهایی که از خواب‌هایی از این قبیل که گفتیم است که علم یک مقداری پیشرفت کرده و فهمیده و همین مسأله‌ی نشانه و *سَمْبُلِيسَم* است. کتابی هم نوشته شده *انسان و سَمْبُلِ هایش* که به فارسی ترجمه شده البته نه مقدماتی و نه مؤخراتی است، یک تگه‌ای است. ولی کتاب خوبی است که به فارسی ترجمه شده.

پس یک سری خواب‌ها هست که قابل تعبیر و تفسیر است و ما نمی‌توانیم همیشه تشخیص بدهیم که این خواب از این گروه است یا از آن گروه؟ این است که گفته‌اند خواب را به کسی نگویند. به هر جهت خوب یا بد، آن آیه‌ی *إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...*^۱ را بخوانید یا یک *الْحَمْدُ لِلَّهِ...* بعد خواب‌های دیگری هست که از بدن ماست، بدن خود

احترامی دارد، حیثیتی دارد ما وقتی می‌گوییم «من»، آن روح من است به آن روح من خداوند این بدن را امانت داده و گفته نگاهدار تا وقتی من گفتم. این را نگاهدار بعد ولش کن بیا. خود این بدن یک وقت اگر فرض کنید قند خون او زیاد می‌شود یک سری خواب‌های مشخصی می‌بیند، بعد آمدیم درمان کرد و بعد از یکسال و دوسال که طول کشید و قند او خیلی پایین بود یک سری خواب‌های دیگر می‌بیند. یا کسی معده و دستگاه هاضمه‌اش خراب است یک خواب‌هایی می‌بیند بعد که خوب شد و درمان شد خواب‌ها عوض می‌شود. اینها یک سری تعبیرات خواب است. یک سری کتاب‌های تعبیر خواب که می‌نویسند این سیرین نوشته دو سه کتاب هم از این قبیل من به فرانسه دارم. می‌گویند: کسانی که بیشتر جنگ و جدال و خون می‌بیند علامت این است که فشار خون زیادتر است. خواب به ما می‌گوید اینها هم یک سری خواب که تعبیرش اینطوری است. البته این تعبیر هم با خود سَمْبُل و نشانه دیده می‌شود کسی که فشار خورش زیاد است خون به حرف نمی‌آید بگوید من فشار دارم نشان می‌دهد به صورت خون که می‌ریزد دماغش خون می‌آید و امثال این. پس دانستن نشانه‌ها در این مورد هم مؤثر است.

اگر از این مورد هم بگذریم یک خواب‌هایی هست که آتیه انسان را مشخص می‌کند و اینطور خواب‌ها برای مؤمنین احتمال اینکه

مؤمنین ببینند، بیشتر است. هست ولی نه اینکه هر خوابی اینطور است. مثلاً خیلی مردم است بین این راه و آن راه، خیلی مردم است هر چه فکر کرده نمی‌فهمد. در خواب پیدا می‌شود. در خواب حل می‌کند. برای اینکه در خواب سایر امیال مزاحم نیست ما هزار جور میل و هوس در درون داریم وقتی در بیداری هستیم میل‌ها بدون اینکه بفهمیم دخالت می‌کنند و نمی‌گذارند بفهمیم، یک دوبار گفتم که مرا می‌گفتند شاگرد خیلی خوبی است؛

در مکتب حقایق و پیش ادیب عشق

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

حالا من در بسیاری از مسائل جبر و ریاضیات را که می‌دادند بعضی را نمی‌توانستم حل کنم. خسته بودم می‌خوابیدم در خواب حل می‌کردم. خیلی برای من شده، بسیاری از سؤالات امتحانی را خواب دیدم این را بگویم که نگوئید پس دیپلم تو هم مثل این آقایان جعلی است، نه! خواب دیدم اما اصلاً اعتنا به خواب نکردم. برای اینکه قرار نیست اینطور باشد. این خواب‌ها را می‌گویند خواب‌های جهت‌یاب، جهت زندگی ما را تعیین می‌کنند. ولی در اینجا اگر هوا و هوس خاصی راجع به آن موضوع نباشد خواب مؤثر است. ولی گاهی اوقات یک خوابی که می‌بینید، مثلاً خواب می‌بیند که از تو فیلم‌ها می‌بیند که یکی از این کایت‌ها سوار شده، کایت سواری می‌کند بس که دیده خوشش

می‌آید می‌گویند باید من هم سوار شوم و خواب می‌بیند. غافل از اینکه اگر آزمایش طبّی کنند می‌گویند تو نمی‌توانی کایت سواری بکنی. این خواب چرا اینطوری است؟ چون هوا و هوس قبلی در او دخالت کرده، به اصطلاح بدون فکر این کار را کرده است. حالا نه به این درجه ولی از خودم بگویم. خیلی معذرت می‌خواهم که من ناچارم گاهی از خودم بگویم که از دیگری یا نمی‌دانم یا اگر بدانم نمی‌خواهم از دیگری حرف بزنم.

من در دانشکده و دبیرستان که بودم خیلی تعریف سیاستمداران و دیپلمات‌ها را می‌شنیدم و می‌دیدم اینها خیلی مهم هستند. این هوس در من بود و من برای اطاعت از این هوس حالا خواب هم ندیدم ولی زحمت کشیدم و وارد وزارت امور خارجه شدم. خیلی استخدام آنجا مشکل است، دو سال هم آنجا بودم فهمیدم که نه، جای من اینجا نیست. این کار به درد من نمی‌خورد آنوقت آمدم دادگستری. تنها تجربه‌ای که آموختم همین بود، این کار به درد من نمی‌خورد. ولی چون آن جوانی، آن شوق و تأثیر گفته‌های مردم مرا وادار کرد. حالا گاهی همین مسأله در خواب دیده می‌شود. بنابراین خواب را به هیچ صورت بی‌اهمیت ندانید حتی أَصْغَاتُ أَخْلَامِ را. نشان می‌دهد که کبد شما یا معده‌ی شما ضعیف است. یا آرتروز دارید. به این طریق می‌بینید که حتی اطبای قدیم مثل ابوعلی سینا یک مقداری تعبیر خواب در این

حدودها می‌دانستند و می‌گفتند. یا می‌بینید عرفا، مرحوم مست‌علیشاه در *بستان‌السیاحه* یک بخشی در مورد تعبیر خواب دارند یا می‌بینید که یک فقیه خیلی بزرگ به‌نام ابن‌سیرین که در فقه و دانش فقهی خیلی سطح بالا بود و خیلی فهمیده و عاقل بود کتابی به‌نام *تعبیرخواب* می‌نویسد.

برای اینکه حالا یک مقدار کلیاتی بود که حرف زدیم اگر باز چیزهایی به خاطر آمد جلسات دیگری خواهیم گفت. ان‌شاءالله یک کتاب در مورد خواب از فرانسه ترجمه کردم مال شصت سال، پنجاه و چند سال پیش. روزنامه‌ی *مهر/ایران* آن روز چاپ کردند.

خداوند به هر نحوی اراده کند شمار در رحم مادر شکل می‌دهد؛ شکل ظاهری و شکل باطنی /
 اصل در ازدواج، داشتن فرزند است / تربیت فرزند / توجّه و رعایت دستورات
 طبی و شرعی برای پدر و مادر در انعقاد نطفه / دیدن کابوس در خواب یا بختک
 و چگونگی رفع آن / خواب و تعبیر خواب، بیدار شدن با ساعت شامه /
 حضرت عیسی علیه السلام، شام آخر و صحابه^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سؤال شده که من قسمتی را می‌گویم، یعنی قسمتی که تا اندازه‌ای خودم درکم می‌رسد می‌گویم و بعد ان شاء الله آدم مطالعه هم می‌کند. نوشته‌اند بچه‌های کوچک از چه دروغگو می‌شوند؟ یک بچه دروغگو البته ما داریم و خودم دیدم که می‌شود، گاهی که از یک پدر و مادر صالح، یک فرزند، ناصالح می‌شود. قاعدتاً اینطور خصلت‌ها و مسائل از دو دریچه ممکن است وارد روح انسان شده باشد. یکی وراثت

۱. صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۷ ه. ش.

و اینکه از اوّل که به دنیا می‌آید این خاصیت را دارد. یکی هم تربیت و عادت که العادة فطرة الثانیة، عادت برای انسان فطرت می‌شود. بشر از این خاصیت برای تربیت حیوانات استفاده می‌کند. حالا از این عادت همانطوری که ما از حیوانات استفاده می‌کنیم، از همین عادت ما را هم تربیت می‌کنند. تربیت یا از خوبی یا از بدی می‌شود فطرت. خداوند که مسلط بر همه‌ی جهان است، جهان مادی و غیر مادی است. یک دستوراتی داده از آن اوّل هم یکی‌یکی دستوراتش را به پدر و مادرهای واقعی نگفته است و جسمانی نیست که شلاق دستش باشد که اگر نکردیم بزند، خود نگفتن آن حرف آثاری دارد که بر آن است و خود آن مجازات حساب می‌شود، مجازات تمرّد. حتی از جزئیات و کلیات، برای اینکه فطرت و تربیت که یکی از موارد آن همین مسأله‌ی به‌اصطلاح ما که در گناباد می‌گوییم بچه را مسلمان کرده از اینجا می‌شود. یعنی به گوش او توحید خوانده شود. آن سنگ اولیه‌ی بنا در فکر او بر مبنای توحید گذاشته می‌شود.

شما ساختمان هر چند طبقه فرض کنید، می‌خواهید بسازید. طبقه‌ی اوّل یا شفته را اگر از سنگ‌های آهکی حتی مرمر که خیلی سنگ قشنگی است ولی در مقابل آب باران و فشار اینها از بین می‌رود، مرمر انتخاب کنید و بسازید این ساختمان نقص دارد. باید سنگ‌های خیلی محکم انتخاب کنیم. (حالا ببخشید ممکن است حتماً خیلی‌ها

اطلاعات سنگ‌شناسی‌تان از من بهتر است و بگویید مرمر اینطور نیست، مثالی که من زدم را گوش ندهید به مطلب توجه کنید. گواينکه مثال هم خیلی مؤثر است. مثال از استاد اقتصاد گفتم که استاد ما مثال می‌زد می‌گفت فرض کنید یک کبریت صد تومان، یک هواپیما هزار تومان آخر این مثال خیلی احمقانه است به هر جهت، اینها به عنوان مثال است). بنابراین نباید در بنای این ساختمان اول به حساب اینکه این سنگ مرمر است و چقدر سنگ قشنگی است بنای خود را روی همین قشنگی بگذارید و آن لذتی که از کار نادرست می‌برید مثل همان است که سنگ زیبا بگذارید، نه! باید ساختمان محکم شود.

وقتی می‌گویند چرا بچه اینطوری شده؟ دروغ یا هر چیز دیگری اگر بگوییم ارثی است از اول خلقت او با او همراه بوده در این صورت باید دید اول خلقت او کی است؟ از همان اول خلقت نگاه کنید. اخیراً آمدند گفتند کودک خاطرات خود را از ۵ سالگی، بعضی گفتند دو سالگی به یاد دارد. ولی دستوری که به پدر و مادرها خداوند می‌دهد از اول، قبل از دو سالگی و قبل از اینکه بچه بخواند به دنیا بیاید دستور می‌دهد یعنی وقتی می‌گوید: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ^۱، خدایی است که شماها را در رحم مادر شکل می‌دهد به هر نحوی اراده کند شکل می‌دهد. بنابراین اول شکل دادن انسان یکی شکل ظاهری

است، یعنی تصویر و یکی شکل باطنی است که عادات و اخلاق باشد. خدا می‌گوید این عادات و اخلاق را از آن لحظه می‌دهیم که انعقاد نطفه می‌شود. لحظه‌ی انعقاد نطفه در اختیار کیست؟ آن اشخاص موظفند وظایفی را انجام دهند. اصل در ازدواج هم، داشتن فرزند است که میوه‌ی این درخت است. درختی که کاشتید اگر متوجه نباشید و رعایت آن را نکنید نمی‌ماند. ما زراعت کارها می‌گوییم بادام خیلی زود گل می‌کند هلو و اینها دیرتر، وقتی گل می‌کند یا چغاله می‌شود اگر آب بدهند میوه می‌افتد. بچه قاعدتاً همینطور است، شما اگر زراعت داشته باشید خیلی خوب است همیشه آب بدهید. هر چقدر می‌خواهید می‌توانید آب بدهید و هر چه آب بدهید بهتر است ولی یک موقع اگر آب بدهید گل‌ها می‌ریزد. درخت رشد می‌کند ولی گل‌ها می‌ریزد.

یک وقتی اصلاً رسم و عادت بر این بود که بچه را به هیچ می‌گرفتند. اصلاً فکر نمی‌کردند بچه‌ای دارند. عکس‌العمل این شد که حالا به قول یکی گفته بود ما بچه که بودیم دوران پدرسالاری و مدرسالاری بود و اصلاً به ما اعتنایی نمی‌کردند، حالا که مردی شدیم و بچه‌دار شدیم دوران بچه‌سالاری است و باز هم به ما اعتنا نمی‌کنند. عکس‌العمل آن اینطور شده به بچه‌ها خیلی توجه می‌کنیم خوب است. ولی توجه بچه‌ها این نیست که هر چه می‌خواهند به آنها بدهیم.

شکلات می‌خواهد به‌خصوص مادرها زود می‌دهند، خیلی پدرها گاهی منع می‌کنند مادرها برخلاف آن، آهسته می‌دهند. این تا قدری عاطفی است. بعد که بچه‌ها بزرگ شدند خودشان می‌فهمند. ولی همیشه این وضعیت بوده و همیشه به بچه اینطور رسیدگی کردن بچه لوس و نُرُّر بار می‌آید. در موقع گل درختش بوده در وقتی است که باید مراقب بود منتها شقاوت هم نمی‌خواهد ضرر دارد. همانطوری که گل می‌خواهد بدهد نباید آب بدهید. نه اینکه تا سال دیگر آب ندهید، نه! یک مدتی که گذشت، آب می‌دهید جبران آن می‌شود. بچه‌ها را هم همینطور.

این از لحاظ تربیت از لحاظ اینکه این بچه اول خلقتش کی است این اول خلقت یک کمی خرده شیشه در او بوده آن کی است؟ اول خلقت او که به دست خود او نبوده. دست پدر و مادر بوده در لحظه انعقاد نطفه در آن لحظه بسیاری، نه همه ولی بسیاری از کسالت‌هایی که از بدو تولد بچه‌ها هست تقصیر پدر و مادر است. کسالت ارثی نیست یک نحوی رفتار کردند مثل اینکه فرض کنید شما مهمان دارید اگر مهمان آمد با صورت کثیف ناراحت می‌شوید اگر او را دعوت کرده باشید ناچارید بنشینید ولی رغبت نمی‌کنید او را نگاه کنید. اما اگر همین مهمان خیلی منظم و خوب آمد و با روی خوش با شما سلام و علیک کرد و با هم می‌نشینید. ازدواج هم دعوتی است که از موجودی

که ندیدند دعوت می‌کنند که بیا. این موجود هم می‌آید شرایط آمدن او و اینکه مهمانی که می‌آید و شما او را دعوت کردید و منظم و خوب باشد یا نه را معین کردند. یک دستورات طبّی هست هم طبّی و هم شرعی برای پدر و مادر آن دستورات باید رعایت شود.

این آیه را که هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ این را مفسّرین را دیدم از این آیه رد می‌شوند معنی درستی هم می‌کنند که خداوند از آن اوّل مراقب شماست و این نتیجه‌گیری را نمی‌کنند و یا شاید این نتیجه‌گیری را می‌کنند و این احکام را می‌نویسند و بعد یادشان می‌رود که این احکام از کجاست؟ در نتیجه خیلی‌ها که از این قبیل احکام یا از این احکام‌دهندگان خیلی اعتقادی ندارند آن را ندیده می‌گیرند و حال آنکه اگر این را توجّه کنند باید دقّت کنند و امّا عادت که از فطرت نیست اگر از پدر و مادر دروغ ندیده‌اند اصلاً نمی‌دانند دروغ چیست.

بشر را که خداوند آفرید یک آدمی بود و یک حوایی که این دو در بهشت بودند. دشمنی نمی‌شناختند. دشمن داشتند، ولی نمی‌شناختند. دروغ نمی‌شناختند. شیطان که آمد، گفت از این درخت بخور من خیرخواه شما هستم؛ این یک دروغ. بعد برای این دروغ قسم خورد، وَقَسَمَهُمَا^۱ الْبَتَّةَ سَمْبَلِيكٍ است. آنوقت‌ها این موبایل‌ها نبود که از آدم و

حوّا و شیطان عکس بردارند، نه. سَمْبُلِیک است تحقیر نکنید. این داستان‌ها را سبک نشمرید. قسم دروغ خورد. چه بسا در قرآن نوشته، ولی من فکر می‌کنم یکی از علّت‌هایی که خداوند توبه‌ی آدم را قبول کرد (چندین علّت داشت) یکی این بود و او را برگرداند به بهشت؛ از راه خودش، نه فوری. البته شاید این بود که آدم تا آن تاریخ قسم ندیده بود، دروغ نشنیده بود، فکر نمی‌کرد یک مخلوق خداوند، در باغ متعلق به خداوند، یعنی بهشتی که اینها بودند، قسم دروغ بخورد. حرف او را باور کردند البته اگر آن حرف، حرف عادی بود خداوند از بیخ می‌بخشید ولی خدا قبلاً گفته بود و آنها را به تمرّد از امر خدا وادار کرد؛ یعنی آدم و حوّا باید فکر می‌کردند گویانکه قسم این راست باشد ولی نمی‌شود، امر خداست به هرجهت اگر بچه هم از پدر و مادر دروغ نبیند بچه می‌بیند در علمای اخلاق و روانشناسی قدیم و تعلیم و تربیت قدیم از این جهت بهتر بودند چون جنبه‌ی معنوی به این قضایا می‌دادند ولی حالا نه.

گفتند که فرض کنید این کودک می‌فهمد دو ساله حتی هیچ چیزی بی‌اثر نیست درست است نمی‌فهمد ولی حرف در ضبط‌صوت او ضبط می‌شود می‌بیند که پدر و مادر صحبت می‌کنند و جنگ و دعوا یک حرف‌هایی می‌زند یک خرده می‌گذرد ده دقیقه‌ی دیگر می‌بیند حرف‌ها و عمل‌ها یک‌طور دیگری شد این است که توصیه هم کردند

که فرزندان نباید روابط صمیمانه‌ی پدر و مادر را ببینند یا شاهد باشند. این خیلی در ذهن بچه اثر دارد این بالاترین دروغ است. می‌بیند پدر و مادرش با هم دعوا می‌کنند ده دقیقه یک ربع بعد می‌بیند طور دیگری است. بزرگتر شد از پدر و مادر و جامعه می‌بیند. حالا نمی‌دانم کارتونی بود یادم نیست چه بود؟ پدری داشت بچه‌ی خود را نصیحت می‌کرد که دروغ بد است و اینها، زنگ در را زدند بچه پا شد نگاه کرد بعد آمد، پدر گفت چه کسی بود؟ بچه گفت: یکی بود با تو کاری داشت. گفت: بگو بابا جونم نیستند. این درس است. دیگر شیطان که آنجا دروغ گفت بعد دیگر تنها که نماند، آمد در جامعه‌ی بشری هر جا توانست یک اثری گذاشت. بنابراین بطور کلی در موقع انعقاد نطفه باید توجه کنیم و وضع حمل و شیر دادن بچه مراقبت بچه و او را موجودی حساب کنید.

نمی‌دانم از زنان پیغمبر که بود که داشتند صحبت می‌کردند نابینایی آمد ابن‌ام‌مکتوم که پیغمبر به او احترام می‌کردند. زن، خود را پوشاند. یکی گفت چرا؟ گفت مرد است نامحرم است. گفت: او که چشمش نمی‌بیند. جواب داد: من برای خاطر او که نیست من برای امر خدا می‌کنم. خدا گفته: اینطوری، همین را می‌کنم. حالا شما هم بچه‌ها را اینطور فرض کنید. آن دستوری که گفتم و از این قبیل خیلی است.

و قسمتی هم هست که کسی گفت: خوابی دیدم امتحانی دارم باید بروم امتحان و هیچ درس نخواندم، اینها انواع کابوس است.

دفعه‌ی پیش صحبت سَمْبُلِیْسَم و نشانه شد. کابوس‌ها نشانه‌ی کوشش‌هایی است که انسان کرده و می‌کند ولی به نتیجه نمی‌رسد. می‌بیند از کوه می‌رود بالا نمی‌تواند به نفس می‌افتد و امثال اینها این را باید توجّه کرد. اولاً یک مقداری همیشه وضعیت بدنی کابوس را تقویت می‌کند. وضعیت بدنی باید مساعد باشد، معده درست باشد، خواب به موقع باشد. کابوس‌هایی هم هست که انسان از ترسی که بطور کلی در همه‌ی موارد دارد جلوه می‌کند.

باز از خودم دو مثال بزنم چون قاعدتاً مرا راستگو می‌دانید دیگر؛ حالا مجالس در بیدخت خارج از بقعه است در حیاط یا در حسینیه است آنوقت جمعیت کم بود داخل بقعه بود. نگاه کنید داخل بقعه آن بالا، به‌قولی یک رفی دور تا دور هست. من بارها خواب می‌دیدم که روی آن رف نشسته‌ام و می‌ترسم و دارم می‌افتم. البته خیلی بعدها بود گفتم کابوس است و غلط است و اگر خدا بخواهد ممکن است همان را نگه دارد، عملاً هم دیده‌اید ساختمان بزرگی می‌ریزد روی هم می‌آیند جدا می‌کنند بعد از زلزله بعد از دو، سه روز می‌بینند بچه‌ای زنده است. خواب می‌دیدیم. بعد کم کم خودم گفتم، چرا بترسم؟ از چه بترسم؟ همه‌ی اینها دست خداست پس باید از خدا بترسم. از خدا بترسم خدا ترسی هم مسلم است. سعی کردم در عالم بچگی، بچه بودم، بهتر و بیشتر دستورات را انجام دهم و چندین بار بر من مسلم شد که

این کابوس است. و به این طریق رفع شد که یکبار دیدم که لیز خوردم و افتادم. اول ترسیدم بعد گفتم: چرا بترسم؟ همه چیز دست خداست. دیدم آرام افتادم زمین و اصلاً نترسیدم حالا یادم نیست که همانوقت بیدار شدم یا بعداً. به این طریق خودم کابوس خودم را از بین بردم این أَضَاغُ أَخْلَامِ که می‌گویند، کابوس از این قبیل است. یا می‌گویند بختک؛ در بیدخت اسم دیگری دارد. بختک هم کابوس دیگری است. دستوراتی که قدیمی‌ها دادند در واقع همه حکمتی دارد ولی حکمت آن را نگفته‌اند. گفته‌اند وقتی بختک روی شما افتاده محکم بگیرید ناچار درمی‌رود، یعنی چه؟ یعنی آنقدر برخورد مسلط باشید که هرگونه فکر ناشایست یا کار ناشایست که خود را روی شما می‌اندازد را محکم بگیرید. نگذارید کابوس ادامه پیدا کند. از کابوس نجات پیدا می‌کنید. گاهی ما در بیداری دچار کابوس می‌شویم، همینطور است.

آیات قرآن راجع به خوابی که فرعون دید، دارد که خوشه‌ی گندم چاق و اینها که جنبه‌ی معنوی داشت و مُعَبَّرِینِ اَوَّلِیِّهِ که جنبه‌ی معنوی نداشتند آن مُعَبَّرِینِ گفتمند أَضَاغُ أَخْلَامِ است و ما نمی‌دانیم اما یوسف که ارتباط معنوی داشت وحی الهی دانست و تعبیر کرد. این است که تعبیر دارد منتها تعبیر و تفسیر آن غیر از تعبیرهای کلی است که شاید جلساتی می‌توانم بگویم اگر صحبت‌های متفرق مرا جمع کنید

بطوری که فرق درس دادن و سخن گفتن همین است که سخن گفتن آدم فهرست‌وار یک چیزهایی می‌گوید ولی در درس مبحث باید منظم باشد ان شاءالله.

خودمان هم یک خواب‌هایی دیدیم و برای ما خیلی تعبیرش سخت بوده من خودم خیلی دارم شماطه کوک کردم حالا چه می‌گویند؛ تایمر (ما نرفتییم یک لغت فارسی پیدا کنیم از شماطه به تایمر از تایمر معلوم نیست به چه برسیم؟ تبدیل شماطه به تایمر یک مرحله‌ی فرهنگی ماست.) ساعت کوک کردم که مثلاً ساعت چهار بیدار شوم. آنوقت‌ها مثل حالا کم خواب نبودم، راحت می‌خوابیدم. حالا هم البته خوابم خوب است ولی کمتر است. ان شاءالله خواب ابدی هم خوب باشد. به هرجهت وقتی می‌خواهد زنگ بزند من غرق خوابم در عمق هفتم خواب هستم و زنگ می‌زند گوش من و اعصاب من طاقت ندارد چنین صدایی را در خواب تحمل کند و باید بیدار شود. از طرفی خواب هم دارم می‌بینم، چطوری بیدار شوم؟ مثلاً داشتم در خواب با کسی صحبت می‌کردم و یک مرتبه می‌دیدم آینه‌ی قدی که تا آن دقیقه ندیده بودم، پشت سرم شکست، از صدای آن بیدار شدم، خواب این را می‌پذیرد به شکل خودش در هر حالتی باشد. یک‌بار دیگر نظیر همین خواب را دیدم مثل اینکه افتادم در حوض آب سرد پریدم و دیدم شماطه زنگ می‌زند. البته حالا این زنگ زدن شماطه و اینکه ذهن ما

چه می‌کند، قرار نبود آنقدر صحبت کنم.

در آن داستان حضرت عیسی علیه السلام و پتروس، شمعون پتروس کبیر هست. شبی که بعد از شام آخر، شام می‌خوردند با صحابه و گفت که مواظب باشید مراقب ایمان خود باشید. سن‌پیر، پتروس کبیر که جانشین عیسی علیه السلام هم بود خیلی مرد بزرگواری بود، گفت: من که هرگز در ذهنم هم بر نمی‌گردم. حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: بشر همه طور می‌شود همین تو (خطاب به پتروس) تا اذان صبح خروس‌خوان سه بار از من تبری خواهی جست. او ناراحت شد و گریه کرد. گذشت و عیسی علیه السلام را گرفتند که ما می‌گوییم: عیسی علیه السلام نبود، یهودا بود، سُبَّةَ لَهْمٍ^۱، ولی به هر جهت اینها خیال کردند عیسی علیه السلام را گرفتند. عیسی علیه السلام را شاید همانوقت خداوند از بین اینها برد، اینها خیال می‌کردند عیسی علیه السلام را گرفتند، ولی نبود. فیلم‌ها را هم دیده باشید همه شبیه هم هستند. پتروس که به جای خود، آنها هم اشتباه می‌کردند. او را بردند. مردم برای تماشا آمده بودند داشتند می‌بردند. یکی گفت: چرا او را نمی‌برید؟ اشاره به سن‌پیر او هم از همین هاست او را نگاه کردند گفت: نه این بچه بیخود می‌گوید؛ دفعه‌ی اوّل رفتند محاکمه، به صورت محاکمه، بعد باز یکی گفت: چرا همه را محاکمه می‌کنید این یکی را ول کردید؟ گفت: نه من نیستم. بیخود می‌گویید.

دفعه‌ی سوّم هم که همینطور شد تا او گفت: من نیستم صدای آواز خروس بلند شد. شماطه کوک شد، این شماطه‌ی الهی است، یعنی عیسی علیه السلام تا عقربه‌ی شماطه را کوک کرد کشاند تا اینجا برسد. خدا شماطه را در ما کوک کرده عیسی علیه السلام برای شناساندن خداوند و خودش این کار را کرد.

نوح عليه السلام و ساختن کشتی / دعا کردن حضرت نوح عليه السلام و قبول کردن خداوند / دعا
یعنی من هنوز کاملِ کامل نیستم، از خدا می‌خواهم نوازشی که هست را دست
کنند / سکوت در مجالس، اگر ساکت باشید همه با همیم، دست هم را گرفتیم و
حلقه وار داریم می‌رویم / فرصت را بین دو عدم گذشته و آینده غنیمت دان^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یک مسائلی هست که عدّه‌ی زیادی سؤال می‌کنند نمی‌توانم
برای هر کدام یک کتاب، یک کتاب هم نه، مطلبی که صدها هزار
کتاب برای آن نوشته شده آن را برای هر کسی بگویم، نمی‌توانم.
بنابراین اگر کسی می‌خواهد چیزی درک کند مسائلی که عمومی گفته
شده مسأله‌ی جبر و اختیار و دعا را بگذرد، خودش پیدا کند و بخواند.
که من مسائلی را بگویم که همه گوش بدهند و همه استفاده کنند، نه
اینکه با یک نفر برخورد داشته باشم.

بسم‌الله را باید بلند گفت، اعوذ بالله را آهسته. چیزی که

می‌خواستم بگویم یادم رفت فقط این یادم آمد سوره‌ی نوح را بخوانید. می‌گویند در مورد نوح علیه السلام، ساختن چنین کشتی به این بزرگی چندین سال طول می‌کشد. طوفان هم در ۹۵۰ سالگی نوح علیه السلام صورت گرفت که یعنی ۹۵۰ سال عمر داشت که این واقع شد. در سوره‌ی نوح علیه السلام است که نوح تمام این مدت وعظ می‌کرد و مردم را ارشاد می‌کرد. می‌گرفتند او را کتک می‌زدند آنقدر می‌زدند که بی‌حال می‌افتاد. فکر می‌کردند مرده، او را رها می‌کردند. بعد نمی‌مرد؛ یعنی خداوند او را می‌خواست نگه‌دارد. یک خرده که بهتر می‌شد، چهار پنج روز در خانه استراحت می‌کرد، دو مرتبه می‌آمد و شروع می‌کرد. دفعه‌ی بعد او را بیشتر می‌زدند. چون می‌گفتند لج کرده. یازده بار اینطوری شد. بعد خداوند به او رحم کرد، دید پیرمرد ۹۰۰ ساله نمی‌تواند آنقدر کتک بخورد. به نوح علیه السلام گفتند دیگر با اینها حرف نزن، دیگر هیچکس جدیداً به تو ایمان نخواهد آورد. مؤمنین تو فقط همین‌ها هستند که تا حالا هستند. دفعه‌ی آخر هم چون نوح علیه السلام دعا کرد خدا قبول کرد شاید هم این یازده بار کتک خوردن او را خدا می‌خواست تا او دعا کند. خود نوح علیه السلام البته خیلی نزد خداوند ارزش داشت، به علاوه نوح علیه السلام وقتی می‌خواست دعا کند یعنی پیروان او هم بفهمند که دعا باید کرد.

بنابراین، این جواب یکی از سؤالاتی که جواب ندادم که دعا را

خدا می‌خواهد برای اینکه انسان بطور طبیعی خودخواه است دلش می‌خواهد همیشه گردنش شق باشد. خدا گفت: باشد گردنت شق باشد یازده بار هم کتک خوردی باشد، بارک‌الله ولی یک مواردی است در رابطه با خداوند را باید دعا کنی. دعا یعنی من هنوز کامل کامل نیستم نواقصی هست، از خدا می‌خواهم اینها را درست کند. دعا که کرد خداوند دعای او را قبول کرد. چطور دعایی؟ منظور من اینجاست.

گفت: خدایا با اینها سخنرانی کردم، گوش ندادند، تک‌تک را خواندم، صحبت کردم، گوش ندادند، علناً باهاشون حرف زدم، گوش ندادند، مخفیانه حرف زدم، گوش ندادند. خلاصه هر کار کردم به حرف من گوش ندادند. این از اینجا یادم آمد که من هم هر کار می‌کنم شماها به حرف من گوش نمی‌کنید چقدر گفتم، چقدر خواهش کردم که وقتی من می‌آیم یک خرده ساکت باشید؟ در مجالس نیاز نمی‌دانم شاید خیلی‌ها شنیدید و دیده‌اید مثلاً مهمانی می‌شود چهل نفر تو هستند، از این چهل نفر بعد هشت نفر، ده نفر در اتاق به تنهایی و در خلوت هستند، در خلوت با هم این چند نفر، سکوت، هیچ حرفی نمی‌زنند حتی ممکن است عده زیادتر هم باشد ولی با اشاره است. گاهی ضروریات می‌شود ولی در همان حال که اینها ساکت هستند مابقی در داخل نیستند و مجلس دیگری دارند، ولی حواسشان و

فکرشان با اینهاست، با هم می‌روند. منظور این است که وقتی مثلاً نامه‌ها را می‌خوانم اگر ساکت باشید همه با همیم، دست هم را گرفتیم و حلقه‌وار داریم می‌رویم، ولی اگر صدا و سر و صدا باشد دیگر چه عرض کنم.

چه می‌خواستم بگویم؟ یادم رفت، همان بهتر. انسان را خداوند که آفرید خیلی‌ها خیلی حرف‌ها می‌زنند که به اصطلاح ریزه‌کاری‌ها و موش‌کشی‌ها می‌کنند در حرف‌ها. می‌گویند آیا روح انسان که آفریده شد، بعد که مُرد کجا می‌رود؟ چه می‌دانم کجا می‌رود؟ هر جا ببرندش می‌رود. بعد می‌گویند بچه‌ای تازه به دنیا می‌آید این روح را خداوند از کجا می‌گیرد؟ به من چه، به تو چه. اینها خوب است، نه برای عرفا. برای یکی که آزمایش می‌کند که ببیند بدن چه اثر در روح دارد و یا برعکس. پس چیزی نیست که ما فکرمان را به آن مشغول کنیم. در همین لحظه که زندگی می‌کنیم که هستیم و وجود داریم باید به همین لحظه فکر کنیم، شعر عربی که

ما فات مضي وما سيأتيك فأين

قم فاغتم الفرصة بين العدمين

می‌گوید: آنچه گذشت که گذشت آنچه هم فرداست آتیه است که نیامده. نه این هست و نه آن، پس مواظب باش چیزی که هست وقت حال است. پس فرصت را بین این دو عدم یعنی گذشته و آینده،

این فرصت را غنیمت بدان. حالا این غنیمت دانستن نتیجه و حال عرفانی است که عارف، آن که در راه عرفان است، سالک، باید هر اندازه بتواند از معنویت و حیات خود استفاده‌ی بیشتری بکند.

افراط و تفریط در ازدواج و خواستگاری / انسان خلیفه‌ی الهی / خداوند در خلقتِ
 مرد نیاز آفرید و در خلقتِ زن ناز، بنابر این فطرت، مقتضی است مرد از زن
 خواستگاری کند / شرایط و سن ازدواج / تفاوت سنی زن و مرد در ازدواج زیاد مهم
 نیست، البته رعایت شود بهتر است / عبرت از زندگی پشغمبر در مورد زن با ایشان^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

افراط و تفریط در همه جای زندگی‌ها هست. باید خیلی مراقب
 باشیم، خودمان را عادت بدهیم به تشخیص مصلحت که خودبه‌خود از
 مصلحت برویم جلو. یکی از این افراط و تفریط‌ها مسأله‌ی ازدواج است
 و مقدمه‌ی ازدواج که خواستگاری باشد. خداوند تمام موجودات را،
 موجوداتی که ما می‌بینیم، جانداران به‌خصوص، از دو جنس آفریده
 است. شاید به‌قولی اگر از یک جنس بیافریند و دو جنسش نکند، همه
 این جانداران به جان هم می‌افتند. انسان خیلی بیش از اینی که حالا
 فرزند دارد و نسل می‌آورد بیشتر می‌شود. مرتب زیادتر می‌شود فیل

۱. صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۱۰ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

زیادتر می‌شود به‌جان هم می‌افتند. یک کُنترلی خداوند آفریده که اضافه شدن موجودات، تولید مثل از دو تا، نه از یک فرد به اختیار خودش، وَاَلا اگر به اختیار هر فرد باشد خیلی زیاد چیز می‌شود کما اینکه الان خودتان فکر کنید هم زن‌ها و هم در مردها دلشان می‌خواهد مثلاً یک پسر فقط داشته باشند یا دلشان می‌خواهد بعضی‌ها پانزده تا پسر داشته باشند به میل خودشان، «به‌میل یک نفریسم» می‌شود، یعنی قدرت خداوند دیده نمی‌شود که ما بفهمیم. خداوند شاید نخواسته است که در خالقیّت او یک رقیب پیدا بشود، رقیب مطلق. رقیب که الان هم تقریباً هست، برای اینکه همه‌ی موجودات، خدا می‌گوید: *ثُمَّ خَلَقْنَا... شما را از چی آفریدیم و بعد هم می‌گوید: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ*^۱. خالقین دیگر را هم به رسمیت شناخته ولی در صورتی که به یک فرد وابسته باشد آن یک فرد می‌خواهد که تمام گُره‌ی زمین در تصرّفش باشد و به این حساب، چون هر بشری می‌خواهد این را، نسلش را زیاد می‌کند. هر حیوانی، به دو نفر وابسته کرده. حالا که به دو نفر وابسته کرده، چطوری این دو نفر به هم برسند و امر خدا ایجاد و به مرحله عمل در بیاید؟ به حیوانات نگاه کنید. از همان حیواناتی که ما وقتی می‌خواهیم به کسی فُحش بدهیم می‌گوییم: حیوون. بعضی از همین حیوانات از ما بهتر عمل می‌کنند. نمی‌دانیم اصلاً فهم دارند یا ندارند خدا چی آفریده؟ ولی

از ما بهتر عمل می‌کنند، طبیعی‌تر عمل می‌کنند. ببینید بسیاری از مشکلاتی که حالا داریم، حیوانات ندارند.

حالا من نامه‌ها را که می‌بینم که دیگر خیلی زیادند. یک مشکلاتی ایجاد می‌شود. برای این مشکلات، خیلی‌ها آمده‌اند فکر کردند که چه کار کنند؟ همه‌ی مسائلی که می‌بینید در جامعه واقع می‌شود از همین فکر این مشکلات است. در حیوانات، می‌بینیم در یک حدّ معینی، زندگی آنها خیلی آرام می‌گذرد. چون کبوتر، نمی‌دانم مرغ، مرغ و خروس، طوطی، اینطور حیواناتی که دست‌آموز ما هستند، دم دست‌تان هست، در آنها دقت کنید. در گربه، این چیزها را کار ندارم. وقتی بچه‌دار می‌شود، نسل جدیدش را خودش مراقبت می‌کند که این نسل جدید بماند. در مقابل دشمنان محافظت می‌کند تا وقتی که بزرگ شد، شد مثل خودش. در آن صورت دیگر بچه‌اش نیست که از او دفاع کند. یکی است مثل خودش، ولی تا آنوقت تا حدّی که... در انسان بعضی‌ها می‌بینید و مؤسسات مختلفی نمی‌دانم خصوصاً حرف‌هایی که می‌زنند و خیلی چیزها توی همین است. هر مکتبی از این مکاتب سیاسی، اجتماعی که بتواند این را حل کند. یعنی همانطوری که فرض کنید در جامعه‌ی میمون‌ها، جمع میمون‌ها مثل ما زندگی می‌کنند. اینطور اختلافات نیست. زندگی آنها آرام است. یک قاعده‌ای مثل ماشینی رفتار می‌کنند. در مورد انسان، این بحث

چون پیش آمده که انسان در اصل انفرادی زندگی می‌کند، یا اجتماعی، که می‌گویند: اجتماعی. حالا که اجتماعی زندگی می‌کند خداوند چون نیروهایی معنوی، نیروهایی انفرادی که در آنها هست را از بین که نمی‌برد. آن نیروها هست. آن نیروها لازم است، هم مبارزه است و هم همکاری. در این فیلم‌هایی که بعضی از آنها، همه‌اش هم نیست، دقت کنید در گله‌ی گاو وحشی، یک دانه شیر می‌آید، تا به طرف اینها می‌آید یکی از این گاوها با شاخ تهدیدش می‌کند. شیر درمی‌رود. بعد این شیر مراقب است یکی از اینها که تک افتاد، همیشه من دیدم معمولاً این کار را می‌کنند. یکی از اینها که تک افتاده آن کنار، به او می‌پرد، شکارش می‌کند. یا اینکه وقتی که اینها هر کدام مشغول چرا بودند، هر کدام یک گوشه‌ای افتادند، به یکی حمله می‌کند. وقتی با هم جمع هستند حمله نمی‌کند. شیر حمله نمی‌کند. گاهی هم شده این شیرها همین جمع را تشکیل می‌دهند. این یک شیر می‌بیند نمی‌تواند، می‌رود عده‌ی زیادی شیر دیگر هم می‌آیند دنبال این می‌کنند. من دیدم پریدند یک فیل را به همین طریق شکار کردند. انسان هم یک مقداری خوی‌های حیوانی به ارث برده است. یعنی در او هست. مُتتها در انسان خدا نمی‌خواهد اینطوری باشد. برای اینکه خداوند گفته که:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱، من در روی زمین خلیفه آفریدم.

نمی‌خواهد خلیفه، گویانکه خلیفه‌های الهی بعضی‌ها را دیدم از خلیفه‌ی شیطان بدترند. ولی خدا نمی‌خواهد که خلیفه‌ی الهی ناآرام باشد. حالا که قرار است آرام باشند باید وظیفه‌ی هر کدام را بدانند.

یکی از حضرت صالح‌علیشاه پرسیده بود یکی از... مرحوم مطهری دیدم همان عبارت ایشان را بدون اینکه ذکر کند، خودش ذکر کرده بود. همین مسأله‌ی خواستگاری را پرسیده بودند، ایشان فرمودند که خداوند در خلقت مرد نیاز آفرید و در خلقت زن ناز. بنابراین به اقتضای این فطرت مقتضی است که مرد از زن خواستگاری کند و نه زن از مرد. زن هزار دام دارد که به دام بیندازد، محتاج به خواستگاری رسمی نیست. آنچه که خداوند فکر و عقل آفریده، آخر می‌گویند: یکی راجع به سیاست و سیاستمداران بزرگ به‌خصوص الان چرچیل که نمی‌دانم بعضی از شماها به یاد دارید یا نه؟ اینها آنچه خودشان می‌خواهند، فرض کنید چرچیل آنچه که خودش می‌خواهد که از یک ایرانی، از یک عراقی، از یک افغانستانی بهره ببرد، نمی‌گوید: نفت را به من بده، نه! کاری ندارد. می‌گوید: اصلاً نفت بد چیزی است. بو می‌دهد. حالا چطور؟ یک کاری می‌کند که خود این عراق بگوید: آقا این نفت ما بو می‌دهد بیا بردار ببر. می‌گوید: من وقت ندارم کار دارم. اصرار می‌کند بیا بردار ببر. همین سیاست را هم زن‌ها دارند، باید داشته باشند. ولی اصل رسمیت این است که خواستگاری از طرف مرد باشد.

جهات بدنی و تفاوتی که در خلقتشان هست آنها را همه شما خودتان فکر کنید. بنابراین زن باید منتظر باشد یعنی تله بیندازد، شکار کند. مُنتها شکار کند نه اینکه وادار کند. اما در بشر که هر دو آزادند، در حیوانات هم هر دو آزادند، آزادند مثل هم ولی حیوانات اصلاً درک و فهمی از وضع خودشان ندارند. از تفاوت‌های خودشان، بشر دارد. یعنی بشر همان که خلیفه‌ی خداوند است، خداوند در او درک و عقل آفریده، مُنتها، ببینید یک کاغذی قدیم مثال می‌زدند مثلاً این کاغذ، این وقتی اینطوری کج و مُعوج درست کنند، اینها هر دو همان کاغذ است. بخواهید با هم یکی کنید نمی‌شود. حتماً باید طوری کنید که مُنطبق بشود، آنوقت یک صفحه کاغذ جالب می‌شود. نیاز و ناز باید با هم مُنطبق باشند. همان اصطلاحی که حضرت صالح علیشاه به کار بردند و مطهری هم به کار برده، من به کار می‌برم. الان هم این صحبت شد که وقتی عادت را عوض کنید مدتی، فکر هم عوض می‌شود. اگر مدتی، کسی فرض کنید تقاضایی کرد، همه‌اش تقاضایش رد شد. حالا به هرجهت خوب یا صحیح. این کم کم از تقاضا منصرف می‌شود. تقاضا را رها می‌کند. فرض کنید یکی از این قاعده روانی، این استفاده را که در سیاست‌ها کردند، بایکوت است. مدتی گفتند که، خواستند، یک گروهی را از خاطره‌ها دور کنند. فکر نکنند که کم کم نظرشان از بین برود، البته این را بدانید که آن آیه... تو اراده‌ای می‌کنی ولی من اراده

می‌کنم هر چه می‌کنی. این نمی‌شود همیشه، ولی این قاعده‌ای است در خیلی موارد حتی این شستشوی مغزی که می‌گویند. اگر یک جوانی در سنین جوانی که مثلاً بین بیست و بیست‌وپنج، بیست‌وشش سن دارد، وضع مالی‌اش زیاد جور نبود، خواست ازدواج کند که خیلی هست (من همه‌اش صحبت‌هایم را و مثال‌هایم را از چیزهایی است که می‌بینید، محسوس است، محتاج به کتاب و این چیزها نیست. بحثی هست که می‌دانید) این هر جا رفت هزار و دویست سکه مهریه خواستند، نمی‌دانم چی خواستند و چی... این نمی‌تواند، می‌آید بیرون. می‌آفتد چون ناچار است و یک نیازی دارد که آن نیاز را چون دارد یا الکی قبول می‌کند، بعد فردا مهریه می‌خواهند می‌گوید: من که چیزی ندارم، آس و پاس هستم. که آن داستانی که ابوحنیفه ذکر کرده بود که یک‌بار گفتم، حالا لازم نیست بگویم (حیله‌ی شرعی ابوحنیفه یاد داد) یا اینکه یا این کار را می‌کند که اساس خانواده بعدی به‌هم می‌خورد. مگر اینکه خدا بخواهد آنها با همین تقلب ازدواج کردند ولی ازدواجشان صحیح باشد، چون ازدواج که غلط نیست، حرف‌هایشان غلط است. یا اینکه اصلاً از ازدواج منصرف می‌شود. چند بار برود، هر جا برود همین‌طور می‌بیند. این جوان وقتی به سن سی، سی‌وپنج رسید دیگر از ازدواج منصرف می‌شود. انصراف او، گناهِش متوجه چه کسی است؟ متوجه آن کسی است که، یا بیشتر خانواده که مصالح او را در نظر

نگرفتند. البته همیشه چیز نیست. بعضی اوقات، مصلحت این است که بعضی‌ها رد کنند و یا مصلحت این است که قبول کند.

یکی آمد گفته بودم: در زمانی که امکان زندگی عادی بود و زمانی که خیلی‌ها راغب زندگی خانوادگی بودند، این شخص رد می‌کند. موجبات را بعد فراهم می‌کند که بعداً که موجباتش نیست دیگر، بعد که به سی‌وپنج سالگی رسید اگر ازدواج نکرد دیگر کمتر به آن فکر می‌کند. وقتی زن به این سن برسد و ازدواج نکرده باشد، تقصیر خودش است. حالا یکی از من بازخواست کرده که شما گفتید زن باید توی خانه بنشیند تا به خواستگاری او بیایند. من این کار را کردم...

این را من نگفتم. من این قسمت اولیه را هم گفتم. گفتم ازدواج امر مقدّسی است. یعنی امر خدا و هر کاری که بنابه امر خدا بکنید، مقدّس است. نماز چرا مقدّس است؟ می‌گویند که موقع نماز مثلاً مزاحم کسی نشوید، برای اینکه امر خدا دارد انجام می‌دهد. اساس ازدواج هم بر محبّت باید بنا بشود. حالا اصل هم بر این است که همه‌ی انسان‌ها به هم محبّت دارند. نه اینکه بعضی‌ها از این خاصیتی که باید اساس ازدواج بر محبّت باشد، با این همه رمان‌های... خیال می‌کنند که باید رومئو و ژولیت بشوند، نه! لیلی و مجنون باشند، نه! حالا آن یک بحث دیگری است ولی عناد و دشمنی نباید باشد. یا اگر عناد و دشمنی هست، باید ازدواج مقدمه و شروع حل

مشکلات باشد و اینها را به هم نزدیک کند، نه اینکه با همان دوری، با حفظ همان دوری ازدواج هم می‌شود، این صحیح نیست. و حتی جامعه‌ی بشری هم چون خداوند تکه‌تکه آفریده، ولی همه خصوصیاتشان یکی است.

آخر به نظرم سوره‌ی حجرات است، چند تا آیه است خیلی دستورالعمل‌های زندگی عادی دارد. مطالعه کنید، با دقت بخوانید. می‌گوید: *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ* از مرد و زن آفریدیم *وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا*، اینکه شما را گروه گروه، ملت ملت به قولی آفریدیم، برای اینکه همدیگر را بشناسید. وقتی یک نفر مثلاً حسن در اینجا رفیقتان است، حالا من هر اسمی... یک حسن هم در ژاپن رفیقتان است. وقتی می‌خواهید بگویید: یک حسن. باید بگویید: حسن ژاپنی یا حسن ایرانی. شما را اینطوری آفریدیم که همدیگر را بشناسید، یعنی همه‌ی ملت‌ها مقررات اسلام دارند. منتها انسان چون خودش جوامع مختلف تشکیل داده، هر یک از این جوامع یک آداب و رسوم خاصی دارند و زندگی مخصوص به خودشان است. این زندگی را باید هر دو، زن و مرد بپذیرند. یعنی بدانند چطور. فرض کنید یکی در ایران، یک خانم ایرانی با یک مرد اندونزی مثلاً که البته مسلمان است می‌خواهند ازدواج کنند یا بالعکس، یک مرد ایرانی با یک زن اندونزی. باید بدانند

معین باشد چطور می‌خواهند زندگی کنند؟ جزئی‌ترین چیزش این است که در اندونزی، مالزی، آنجاها، کار خیلی خوبی است، جلوی هر مسجدی یک جوی آبی هست. جوی آب هست یا چیز... کسی می‌خواهد بیاید مسجد نماز بخواند، باید پایش را در بیورد توی جوی آب می‌شوید و بعد می‌رود که بوی عرق و اینها ندهد. مردها اینطور می‌کنند. حالا باید اقلش این است که مرد و زن بدانند. می‌گوید: آقا من نماز که می‌خوانم اینطور است. تو ناراحت نشوی بگویی چرا جورابت را در می‌آوری؟ بوی گندش بلند شد و فلان. عادات و رسوم و فرهنگشان باید منطبق باشد. یک کتابی نوشته، من خیلی پیش خواندم، توصیه هم کردم دو تا کتاب است که هر دو ظاهراً هم واقعیت به نظر می‌رسد. یکی کتاب *بامدادخمار*، یکی هم یک کتابی تقریباً جواب این. اسمش یادم رفته چیست. حالا، هرچی هست، بعد می‌بینید. این هر دو کتاب را بخوانید برای ازدواج خیلی خوب است. رُمان هم هست، خیلی مطالب سنگین ندارد و همه‌اش را هم نمی‌گویم حفظ کنید. این داستان مثل دو تا زندگی که می‌بینید، خیلی جالب و خوب است، بخوانید. به هرجهت اینکه من گفتم بنشینید، نه اینکه بنشینید توی خانه که آن شاهزاده‌ی اسب سوار از آسمان بیاید و خواستگاری کند و بردارد و ببرد. یعنی خودت را سبک نکن. خیلی‌ها امتحان‌ها را دیدید. آنهایی که خودشان را سبک می‌کنند آخرش ضرر می‌کنند. ارزششان در مقابل

همسر آینده کم می‌شود. خودتان را سبک نکنید. از این نظر، توصیه می‌کنیم. نه اینکه هیچ کار نکنید. آن سیاست سر جای خودش است. چون آن را دارید محتاج به کار خاصی نیست. بعد این کسی من را مثلاً مسئول می‌داند. می‌گوید: من پدر و مادرم را مسئول نمی‌دانم، شما را مسئول می‌دانم که این حرف را زدید. حالا ان شاء الله در اینگونه موارد خداوند برای رفع مسئولیت ما هم اقلأً که شده این مشکل را حل فرماید.

سؤال کرده که چرا مثلاً به نام بزرگان، چرا مثلاً می‌گویند: فلان شخص، فلان شیخ گفته است که من این کار را بکنم و... این دیگر چیزی نیست که من بتوانم جواب بدهم، برای اینکه در همه جا بوده است. از ماها بزرگترها، پیغمبران، نمی‌دانم، همه‌ی اینها از این قبیل داشتند. به نام آنها خیلی کارها می‌کردند. به نام امام زمان، الان چقدر در دنیا کار می‌کنند. حالا کار صحیح یا سقیم، کار ندارم ولی به نام امام زمان. امام زمان اگر قرار بود همیشه دم دست باشد که غیبت نمی‌کرد. غیبت کرده که از دست ماها راحت باشد.

تفاوت سنی زن و مرد را بشود رعایت کرد خوب است ولی ضروری نیست. برای ما مثال، زندگی‌ها که گفتند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ برای شما در خود پیغمبر، شاید دیگران نبودند،

خود پیغمبر مدلِ خوب آفریدیم. زنِ اوّل پیغمبر حضرت خدیجه رضی الله عنها،
چهل سال داشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال، ازدواج کردند سه تا
فرزند هم آوردند. همه شان فرزندانِ خوب و البته بهترین شان
حضرت فاطمه رضی الله عنها. بعد، از آن طرف، پیغمبر چهل ساله، عایشه ده یا نه
ساله، ازدواج کردند. چقدر تفاوت سن. خیلی هم حضرت راضی بودند، از
عایشه نه، گاهی نارضایتی ابراز می کردند، از ازدواج راضی بودند. عایشه
هم واقعاً خیلی مراقب بود و فهمیده بود. خیلی زن باهوشی بود.
آخر یکی سؤال کرده بود که چطور در کتبِ روایت، خیلی
روایت از حضرت فاطمه رضی الله عنها نیست ولی از عایشه خیلی هست؟ برای
اینکه حضرت فاطمه رضی الله عنها خودشان می دانستند. آنهاى دیگر، زن های
صحابه، وقتی سؤالى داشتند با احترام پیغمبر و خودشان خجالت
می کشیدند که بگویند، به عایشه می گفتند (زن پیغمبر) و می گفتند
پُرس که ما چه کار کنیم؟ و او می پرسید. البته خیلی دروغ ها هم
حالا به نام پیغمبر صلی الله علیه و آله در کتاب ها هست، به نظر نمی رسد عایشه این
حرف ها را گفته باشد. دیگران همانطوری که به ماها هم چیز بستند
از قول او هم گفته اند، مِنْ جُمْلَه سه تا کتاب نوشته، یعنی من سه تا از
کتاب هایش را خواندم. این آقای تیجانی، یکی از مُجتهدینِ سُنّی،
مذهبِ مالکی که بعد شیعه شده که می گوید چرا شیعه شده است؟ بعد
که شیعه شد البته از دانشگاه الازهر در مصر بیرونش کردند، ولی

سوربن استخدامش کرد، الان در آنجا درس می‌دهد. دروغ، منظور خیلی بستند، این دو تا ازدواج.

خود سن به تنهایی مهم نیست مگر اینکه سن آثاری داشته باشد. مثلاً سن آنقدر یا کم باشد که هنوز قابلیت ازدواج نداشته باشد، یا سن در بعضی موارد آنقدر زیاد باشد که قابلیت تولید نسلِ صحیحی را نداشته باشد، ولاً غیر از آن مهم نیست. البته نمی‌شود گفت. حضرت نوح علیه السلام نهمصدوپنجاه سال، هزار سال عمر کرد، بعد طوفان آمد. تازه یکی از بچه‌هایش خیلی کم سن بود (کنعان) که غرق شد یا فلان. حالا که البته اینها همه‌اش موهبت الهی است. این همه وسایلِ طبّی و اینها، برای ما بشر خداوند فراهم کرد، یعنی خودمان رفتیم و فهمیدیم که اینها را با وسایلِ طبّی باید تشخیص بدهیم. همین که آزمایش می‌کنند خیلی خوب است، منتها خیلی ناقص است. بنابراین تفاوت سنی، زیاد مهم نیست. البته رعایت بشود بهتر است. یک روزنامه نوشته بود: یک مرد نمی‌دانم هفتادوچند ساله زن جوانی گرفته است. ولی تفاوتشان چه ده سال و چه پانزده سال چه فرقی می‌کند؟ هر چه می‌خواهید زندگیتان چه کار کنید؟ می‌توانید بگردید، اگر محقق باشید از زندگی پیغمبر عبرت بگیرید، یک چیزی پیدا کنید هست حتماً که مشکل شما را حل کند. پیغمبر هم که می‌گویم نه اینکه هر چه زن گرفت زن‌ها بزرگتر از او بودند، نه! این فقط نشان‌دهنده‌ی این است که

جزوه نودوچهارم / ۴۹

مانعی ندارد، ضرری ندارد یا هر چه زن گرفت کوچک بودند، نه! این دو تا را چون شاید هم امر خدا بر این بود، برای اینکه ما مسلمین بعدی بتوانیم از زندگی پیغمبر عبرت بگیریم.

فهرست جزوات قبل

| شماره | عنوان | قیمت |
|-------|--|--|
| ۱ | گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶) | مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه) |
| ۲ | گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷) | |
| ۳ | گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷) | |
| - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول) | |
| ۴ | گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ و اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷) | |
| ۵ | مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵) | |
| ۶ | استخاره (همراه با سی دی صوتی) | |
| ۷ | مقدمه‌ی روز جهانی درویش | |
| ۸ | مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷) | |
| ۹ | گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷) | |
| ۱۰ | گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷) | مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) |
| ۱۱ | گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷) | |
| ۱۲ | گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷) | |
| - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم) | |
| ۱۳ | خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) | |
| ۱۴ | حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) | مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) |
| ۱۵ | گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷) | |
| ۱۶ | مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰) | |
| ۱۷ | گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷) | |
| ۱۸ | گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷) | |
| ۱۹ | گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷) | |
| ۲۰ | گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷) | |
| ۲۱ | گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷) | |

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها

| | | |
|---|----|---|
| مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۲۲ | شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) |
| | ۲۳ | شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت اول) |
| | ۲۴ | شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) |
| | - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوّم) |
| | ۲۵ | مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰) |
| مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۲۶ | گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مرداد الی آذر ۱۳۸۷) |
| | ۲۷ | گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷) |
| | ۲۸ | گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷) |
| | ۲۹ | گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷) |
| | - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم) |
| مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۳۰ | گفتارهای عرفانی (قسمت هیجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷) |
| | ۳۱ | گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷) |
| | ۳۲ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷) |
| | ۳۳ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷) |
| | - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم) |
| ۲۰۰ تومان | - | نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران |
| مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۳۴ | مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲) |
| | ۳۵ | مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴) |
| | ۳۶ | شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت دوّم) |
| | ۳۷ | شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوّم) |
| | ۳۸ | مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول) |
| مجموعه هشت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۳۹ | مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴) |
| | ۴۰ | شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوّم) |
| | ۴۱ | شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم) |
| | ۴۲ | شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوّم) |
| | ۴۳ | مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوّم) |

| | | |
|---|----|--|
| مجموعه نه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۴۴ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸) |
| | ۴۵ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸) |
| | ۴۶ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸) |
| | ۴۷ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸) |
| | - | شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم) |
| مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۴۸ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹) |
| | ۴۹ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹) |
| | ۵۰ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹) |
| | ۵۱ | گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹) |
| | ۵۲ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹) |
| مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۵۳ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸) |
| | ۵۴ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸) |
| | ۵۵ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸) |
| | ۵۶ | گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹) |
| | ۵۷ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸) |
| مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۵۸ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸) |
| | ۵۹ | درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم) |
| | ۶۰ | خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) |
| | ۶۱ | گفت و گوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) |
| | ۶۲ | رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول) |
| مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۶۳ | رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم) |
| | ۶۴ | رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم) |
| | ۶۵ | رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم) |
| | ۶۶ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸) |
| | ۶۷ | گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸) |

| | | | |
|----------------|------------------------------|---|---|
| مجموعه چهارده: | ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه) | ۶۸ گفتارهای عرفانی (قسمت سی‌وهشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸) | ۶۹ گفتارهای عرفانی (قسمت سی‌ونهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸) |
| | | - شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم) | - شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم) |
| | | - شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم) | ۷۰ مَلْخَص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰) |
| | | ۷۱ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸) | ۷۲ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸) |
| | | ۷۳ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوّم - مهر ۱۳۸۸) | ۷۴ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوّم - مهر ۱۳۸۸) |
| مجموعه پانزده: | ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه) | ۷۵ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸) | ۷۶ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸) |
| | | ۷۷ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸) | ۷۸ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸) |
| | | ۷۹ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸) | - شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم) |
| | | ۸۰ شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) | ۸۱ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول) |
| | | ۸۲ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوّم) | ۸۳ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوّم) |
| | | ۸۴ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم) | ۸۵ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم) |
| | | ۸۶ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم) | ۸۷ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم) |
| | | ۸۸ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم) | ۸۹ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم) |
| مجموعه شانزده: | ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه) | - شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم) | |

| | | |
|-----------|---|----|
| ۵۰۰ تومان | مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷) | ۹۰ |
| ۱۰۰ تومان | گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم) | ۹۱ |
| ۱۰۰ تومان | گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم) | ۹۲ |
| ۱۰۰ تومان | گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم) | ۹۳ |